

ادبیات هدیحه عطار نیشاپوری در منطق الطیر

شیخ محمد فریدالدین عطار نیشاپوری فرزند ابراهیم که نسبش را به سلسله انصار نوشته اند^۱ یک عارف کامل و صوفی با کمال بود. عطار آثار زیاد اعم از منظوم و منثور به جای گذاشته است. منطق الطیر یکی از آثار او است که گاه آن را «مقامات طیور» نامیده است:

ختم شد بر تو چو بر خورشید نور منطق الطیر و مقامات طیور^۲
این اثر عطار یکی از بهترین شاهکارهای ادبیات جهان محسوب می شود:
خود عطار درباره منطق الطیر چنین اظهار نظر می کند:

کردی ای عطار بر عالم نثار نافع اسرار هر دم صد هزار
از تو پر عطرست آفاق جهان وز تو در شورند عشاق جهان
شعر تو عشاق را سرمایه داد عاشقان را دایم این سرمایه داد^۳
عطار اضافه می کند که منطق الطیر برای هر خاص و عام است و خواننده آن
مرد کار می شود:

هر که این را خواند مرد کار شد و آنک این را دریافت بر خوردار شد

۱- منطق الطیر، ص ۲۴۷.

۲- همان.

۳- همان.

اهل صورت غرق گفتار من اند اهل معنی مرد اسرار امن اند
این کتاب آرایش است ایام را خاص را داده نصیب و عام را
به قول عطار منطق الطیر خاصیتی عجیب دارد هر که این را بیشتر می خواند هر
بار خوشترش می آید:

گریسی خوانندن میسر آیدت بی شکی هر بار خوشترش آیدت^۲
صادق گوهرین درباره منطق الطیر می نویسد: "منطق الطیر عطار مجموعه ایست
از لطیف ترین الفاظ فارسی و بلندترین افکار عارفانه و شیواترین تخیلات شاعرانه که
به صورت دفتری شعر به رشته گوهر فروشان معانی و صیرفان بازار ادب عرضه
شده است"^۳.

عطار در ابیات زیر اظهار نظر می کند که هیچ شاعری مانند او سخن نگفته است
و نیز تاقیامت نخواهد گفت. خوبی های منطق الطیر برای خوانندگان تدریجاً آشکار
خواهد شد:

زین عروس خانگی در خد و ناز جز بتدریجی نیفتند پرده باز
تاقیامت نیز چون من بی خودی در سخن ننهد قلم بر کاغذی
هستم از بحر حقیقت دُر فشان ختم شد بر من سخن اینک نشان^۴

مثنوی سرایان فارسی معمولاً و شعرای عارف مخصوصاً جز مولانا رومی این
روش را داشته اند که در آغاز کتاب ابیاتی چند در حمد و ستایش خدا و رسول ﷺ

۱- منطق الطیر، ص ۲۴۷.

۲- همان.

۳- صادق گوهرین: مقدمه منطق الطیر، ص ۱۸.

۴- منطق الطیر، ص ۲۴۸.

می سرایند. عطار نیز این سنت را پیروی کرده و ۴۲۵ بیت از جمله ۴۶۹۶ بیت مثنوی
برای حمد خدا و ستایش رسول ﷺ اختصاص داده است و ضمن ستایش نکته
آفرینی کرده است. اگر بگوییم که او در ضمن مدیحه سرایی تاریخ آفرینش را بیان
می کند اشتباه نخواهد شد: مثنوی مذکور با این بیت شروع می شود:

آفرین جان آفرین پساک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را
عطار در مصرعه اول چندین نکات را مطرح کرده است. اول این که در کلمه
«جان آفرین» اضافت مقلوبی است و دوم صفت ایهام. آفرین اول به معنی مرحبا و
حمد یعنی کلمه تحسین است و دوم به معنی آفریننده. همان طور کلمه «جان» اول به
معنی خلق است و دوم به معنی روح و زندگی است. بیت سعدی:

عرش را بر آب بنیاد او نهاد خاکیان را عمر بریاد او نهاد
در این بیت در مصرعه اول عطار آفرینش آسمان را بیان می کند. صادق گوهرین به
حواله کشف الاسرار، ج ۴، ص ۳۵۴، مصرعه اول را چنین توضیح می کند: "قبل از
خلق آسمان و زمین، آب بر متن باد جاری بود و عرش بر آن قرار داشت و کعب
گفت خدای عز و جل یاقوتی سبز آفرید و بر آن بر نظر هیبت بنگریست تا بگذاخت و
آب شد. سپس ارض را بیافرید و آب بر آن قرار داشت"^۱. همین فلسفه اسلامی در
قصص الانبیاء این طور آمده است: "چون حق تعالی خواست که زمین و آسمان را
بیافرند گوهری آفرید. هفتاد هزار سال آن گوهر همی بود تا که خدای تعالی به نظر
هیبت درو بنگریست، آن گوهر آبی گشت تا هفتاد هزار سال همی جنبید از هیبت
ملک تعالی و نیز هرگز قرار نگرفت تا قیامت و از پس هفتاد هزار سال آتشی فرستاد

۱- صادق گوهرین: توضیحات، ص ۲۶۳.

بر سر آن آب تا آب بجوشید و کف بر آورد، زمین را از آن کف بیافرید و آسمان را از بخار آن آب بیافرید^۱. به عقیده فلسفه اسلامی دنیا حادث است و هر شیء حادث را فنا لازم و ملزوم است. مصرعه دوم همین عقیده اسلامی را توضیح می دهد نیز این بیت دو آیت قرآنی را تفسیر می کند^۲.

قدماء معتقد بودند که آسمان در حرکت است و زمین ساکن؛ عطار در ابیات بعدی قدرت خداوند را وصف می نماید که او با قدرت خویش آسمان را بدون ستون مثل خیمه برپا کرد و زمین را ساکت کرد:

آسمان را چون خیمه برپای کرد بی ستون کرد و زمینش جای کرد^۳
در قرآن کریم در آیات مختلف آمده است که خدای مطلق از زمین تا آسمان هر چه که هست در مدت شش روز با دو حرف «کن» آفریده است^۴.

خدا بحر و بر آفرید، کوه آفرید و از سنگ، یاقوت گران قیمت را آفرید و از خون کثیف مشک آفرید. عطار از این نتیجه گیری می کند که خدا بحر را برای تسلیم خویش آفرید و کوه را از بیم خویش افسرده کرد و بر که خشک است آن همان بحر است که از شدت تشنگی خشک شده است. عطار می سراید:

بحر را بگذاشت در تسلیم خویش کوه را افسرده کرده از بیم خویش
بحر را از تشنگی لب خشک کرد سنگ را یاقوت و خون را مشک کرده

۱- قصص الانبیاء، ص ۲.

۲- سورة هود: ۷؛ سورة السجدة: ۱۱.

۳- منطق الطیر، ص ۱.

۴- سورة الاعراف: ۵۴؛ الزعد: ۲؛ هود: ۷؛ لقمان: ۱۰؛ الحديد: ۴؛ ق: ۵۰؛ الفرقان: ۵۹؛ یس: ۸۲؛

البقرة: ۱۱۱؛ التمل: ۴۲؛ المؤمن: ۷۰.

۵- منطق الطیر، ص ۱.

خدا را بدون عقل شناختن و ایمان آوردن ایمان بالغیب است. عطار نظر می دهد که چون عقل سرکش است لذا عقل را با شریعت سرنگون کرد و این طور تن را با جان و جان را با ایمان زنده کرد.

خدای بزرگ و برتر در قرآن مجید قصص الانبیاء را بیان کرده است تا مردم درس بگیرند و بدانند که خدا قادر مطلق است. او می تواند که با نیم پشه فرعون را بکشد و با دام عنکبوت محبوب خود را یعنی رسول ﷺ را حفاظت می کند و مورچه را چنان قدرت داد که او با سلیمان دعوی برابری کرد. تا گفته نماند که عطار صفت ایجاز را به کار برده و همین واقعات انبیاء را در یک بیت یا یک مصرع با نهایت فصاحت و بلاغت بیان می کند:

گاه گل در روی آتش دسته کرد گاه پل بر روی دریا بسته کرد
عنکبوتی را بحکمت دام داد صدر عالم را درو آرام داد
بست موری را کمر چون موی سر کرد او را با سلیمان در کمر
خلعت اولاد عباسش بداد طاء و سین بی زحمت طاشش بداد
از اولین روز تخلیق کائنات انبیاء کرام از آدم تا رسول ﷺ برای دعوت دین و تبلیغ توحید الهی تشریف آوردند و در عوض انجام دادن این کار نیک از قوم خویش آزار فراوان بردند. عطار می سراید:

پیشوایانی که ره بین آمدند گاه و بی گاه از پی این آمدند
جان خود را عین حسرت یافتند هم ره جان عجز و حسرت یافتند^۱
عطار تذکر می دهد که همه انبیای کرام از کافران رنج بردند:

۱- منطق الطیر، ص ۲.

۲- همان.

باز بنیگرتا سر پیغمبران چه جفا و رنج دید از کافران^۱
 نیز اضافه می کند که این همه رنج و جفا که پیغمبران از کافران بردند آسان نبود:
 تو چنان دانی که این آسان بود ترک کمتر چیز ترک جان بود^۲
 ولی با این همه ظلم و اذیت هیچ ضرر و زیان به توحید و وحدت خدا نرسید:
 نه زموسنی هرگز ش سودی رسید نه زفر عونت زیان بودی رسید^۳
 عطار این جا به وحدت خدا اشاره می کند:

ای خدای با کفایت جز تو کیست

چون توئی بی حد و غایت جز تو چیست^۴

در بیت زیر آیت قرآنی را که هر چه در زمین و آسمان است چه خورشید و چه
 ماه روز و شب خدا را پرستش می کنند، تفسیر می نماید:
 در سجودش روز و شب خورشید و ماه

کرد پیشانی خود بر خاک راه^۵

عطار با گریه و زاری و عاجزی و انکساری جویای کمک خدا است:

بادلی پردرد و جانی با دریغ زاشتیافت اشک می بارم چو میغ
 گر دریغ خویش بر گویم ترا گم بباشم تا یکی جویم ترا
 رهبرم شو ز آنک گمراه آمدم دولت ده گر چه بی گاه آمدم
 هر که در کوی تو دولت یاد شد در تو گم شد تا خود بیزار شد^۶

قدماء معتقد بودند که از گردش آسمان روز و شب به وجود می آید نیز در قرآن
 آمده که خدا شب را برای راحت جان و روز را برای فراهم کردن روزی آفریده
 است. عطار می سراید:

چرخ را دور شبانروزی دهد شب بر در روز آورد روزی دهد^۱
 در بیت زیر آیت قرآنی را که خدا در گل آدم روح دمید و نیز در مصرع دوم
 کیفیت خلقت را توضیح می کند:

چون دمی در گل دمدم آدم کند وز کف و دودی همه عالم کند^۲
 عطار عقیده اسلامی را که هر شیء در کائنات چه آسمان و زمین چه هشت خلد
 و هفت دوزخ همه و همه در توحید خدا غرق اند چنین بیان می کند:

هم زمینش خاک بر سر مانده است هم فلک چون حلقه بر در مانده است
 هشت خلدش یک ستانه بیش نیست هفت دوزخ یک زخانه بیش نیست
 جمله در توحید او مستغرق اند چیست مستغرق که سحر مطلق اند^۳
 نیز پستی خاک و بلندی فلک بر این گواهی می دهند:

پستی خاک و بلندی فلک دو گواهی بس بود بر یک بیک^۴
 در ضمن فلسفه جبر را بیان می کند:

چون توئی جاوید و هستی تمام دست ها کلی فرو بسته تمام^۵
 عطار قابل وحدت الشهود است:

۱- منطق الطیر، ص ۲-۳.

۲- همان، ص ۳.

۳- همان.

۴- همان.

۵- منطق الطیر، ص ۶؛ سورة الحج: ۱۸.

۶- منطق الطیر، ص ۵.

۱- منطق الطیر، ص ۶؛ سورة الحج: ۶۱؛ لقمان: ۲۹؛ الحديد: ۶.

۲- منطق الطیر، ص ۶.

۳- همان، ص ۷.

۴- همان.

۵- همان.

جمله عالم بتوبینم عیان وز تو در عالم نمی بینم نشان^۱
 عطار اظهار نظر می کند که کسی نمی تواند او صاف خدا را وصف بکند:
 واصغان را وصف او در خورد نیست لایقش هر مرد و هر نامرد نیست
 عجز از آن همشیره شد با معرفت کونه در شرح آید و نه در صفت
 در جلالش عقل و جان هر توت شد عقل حیران گشت و جان مبهوت شد^۲
 به عقیده اسلامی چون حق تعالی در آدم دم دمید در آن جان پیدا شد لذا جان
 بلند است و تن آدم که با گل ساخته شد پست. عطار اظهار نظر می کند که آدم با
 آمیزش این بلندی و پستی اعجوبه اسرار شده است:
 جان بلندی داشت تن پستی خاک مجتمع شد خاک پست و جان پاک
 چون بلند و پست با هم یار شد آدمی اعجوبه اسرار شد^۳
 جای دیگر می سراید:

جزو کل شد چون فروشد جان بجسم

کس نیارد زین عجائب تر طلسم

لیک کس نمی تواند از اسرار خدا آگاه شود:

در این بحر بی پایان بسی غرقه گشتند و خبر نیست از کسی
 در این ضمن دلیل می آورد که اسرار خدا یک بحر اعظم است و این عالم پیش وی
 بیش از یک ذره نیست و هر ذره در خود یک عالم است:
 در چنین بحری که بحر اعظمست عالمی ذره ست و ذره عالم ست^۴

۱- منطق الطیر، ص ۸.

۲- همان، ص ۹.

۳- منطق الطیر، ص ۱۲.

۴- همان.

عطار با نهایت صمیمیت قلب با خدا عشق می ورزد و اعتراف می نماید که
 اگر چه او به درست یا نیک در هر حال از بندگان خدا است و از فضل خدا که کل
 هست، کل خواهد شد:

مبتلای خویش و حیران توام گریدم گریک هم زان توام
 نیم جزو من بی تو من، در من مگر کل شوم گری تو کنی در من نظر^۱
 عطار مانند عاشق صادق طالب عشق خدا است و بدون او نمی تواند زنده بماند.
 او کفر را برای کافر و دین را برای دیندار تسلیم می کند:

ذره دردم ده ای در میان من ز آنک بی دردت نمیرد جان من
 کسفر کافر را و دین دیندار را ذره دردت دل عطار را^۲
 عطار مانند مسلمانان دیگر آرزو می کند که به وقت مرگ نام خدا بر زبانش
 باشد:

چون بر آید جان ندارم جز تو کس هم ره جانم تو باش آخر نفس
 چون زمن خالی بماند جای من گری تو همراهم نباشی وای من
 روی آن دارد که همراهی کنی می توانی کرد اگر خبواهی کنی^۳
 عطار نیز مانند شعرای مسلمان دیگر سنت نعت گوئی را پیروی نموده و ابیاتی
 چند در ستایش رسول ﷺ می سراید. نعت گوئی وی از چند خصوصیت برخوردار
 است. یکی عتیدت شاعر به آن حضرت ﷺ و دیگر استادی و مهارت وی در
 سخن سرائی که از فریحه و استعداد شاعر سرچشمه می گیرد. زیرا که نعت گوئی یا
 مدیحه سرائی پیغمبر موضوعی است که بایست با صمیم قلب و با اخلاص ایمان

۱- منطق الطیر، ص ۱۳.

۲- همان، ص ۱۴.

۳- همان، ص ۱۴-۱۵.

سروده شود نه به صورت تقلیدی و کور کورانه.

شخصیت رسول ﷺ برای جهانیان به منزله آفتاب هدایت است. در قرآن آمده است که رسول ﷺ برای همه اهل عالم برای رحمت آمده است. از این رو عطار محمد ﷺ را با اسم های خواجه دنیا و دین، گنج وفا، آفتاب شرع، دریای یقین، خواجه کونین، سلطان همه و نور عالم رحمت للعالمین یاد می کند:

خواجه دنیا و دین گنج وفا صدر و بدر هر دو عالم مصطفی
آفتاب شرع و دریای یقین نور عالم رحمت للعالمین
خواجه کونین و سلطان همه آفتاب جان و ایمان همه
در خیر است که پیغمبر شانزده ماه از بیت المقدس به عنوان قبله استفاده کرد.
پس شنید که یهودیان می گویند که محمد ﷺ و اصحابش قبله خود ندارند و ما
هدایت شان کردیم. از این جهت در خاطر پیغمبر ﷺ ملالی پیدا شد و در هنگام
نماز سربه سوی آسمان می داشت. آنگاه روزی در مسجد نبوی در حین نماز به حال
رکوع آیه تغییر قبله نازل شد و پیغمبر همان جا رو به طرف قبله کرد و همه مقتدیان
هم چنان کردند^۱:

گشت خاک او از حرمش مسخ منسوخ آمده در امتش^۲
در قرآن است که خانه کعبه برای هر کس و ناکس که در او وارد شده پناه گاه
است و حتی در محوطه کعبه شکار کردن ممنوع است. عطار می گوید که این شرف
بیت الله یافته از سبب محمد ﷺ است:

۱- منطق الطیر، ص ۱۵.

۲- طبری، ج ۲، ص ۲۶۵؛ تاریخ اسلام، ص ۷۰.

۳- منطق الطیر، ص ۱۷.

کعبه زو تشریف بیت الله یافت گشت ایمن هر که در وی راه یافت^۱
به عقیده اسلامی حق تعالی چون نور محمد ﷺ را خلق کرد هزار سال او را
نزد خود نگاهداشت تا به حمد و ثنای باری تعالی مشغول باشد. پس نور آن
ذات گرامی ﷺ را درخشان کرد و شعاع آن را بلند نمود و از آن نور دوازده
حجاب آفرید. هزار سال بر آن بگذشت تا از نور آن حضرت ﷺ بیست دریا آفرید
و در هر دریا چندان علم بود که غیر از خدا کسی از مقدار آن آگاهی نداشت و آن
حضرت ﷺ را در آن دریاها غوطه داد. چون از آخرین دریا برآمد او را
خطاب کرد و گفت تو آخر رسول منی و شفیع روز جزایی. آن نور در سجده افتاد و
چون سر برداشت صد و بیست و چهار هزار قطره ازو ریخت و خداوند تعالی و تبارک
از هر قطره پیغمبری را آفرید^۲. نیز در احادیث مختلف آمده که اول نور رسول ﷺ
را آفرید و بعد از آن نور همه عرش و کرسی و لوح و قلم و جمیع مخلوقات را آفرید.
عطار نیشاپوری با نهایت صداقت و اخلاص احادیث از رسول ﷺ را در ابیات زیر
گنجانده است:

هر دو گیتی از وجودش نام یافت عرش تیز از نام او آرام یافت
نور او مقصود مخلوقات بود اصل معدودات و موجودات بود
آفرینش را جزو مقصود نیست پاک دامن ترا زو موجود نیست
آنچه اول شد پدید از غیب غیب بود نور پاک او بی هیچ ریب
بعد از آن آن نور عالی زد علم گشت عرش و کرسی و لوح و قلم^۳

۱- منطق الطیر، ص ۱۷.

۲- صادق گوهرین، ص ۲۷۹؛ قصص الانبیاء (اردو)، ص ۹؛ حمید حمید، ص ۱۸.

۳- منطق الطیر، ص ۱۵-۱۶.

مسلمانان عقیده دارند که رسول ﷺ محبوب خدا می باشد. عطار همین عقیده را بیان می کند که خدای کریم رسول ﷺ را برای خود آفرید و جهان را برای رسول ﷺ:

بهر خویش آن پاک جان را آفرید بهر او خلق جهان را آفرید^۱
نور محمد ﷺ تا دوازده هزار سال در حالت قیام و رکوع و سجده بود. عطار این حالت را با نماز تعبیر می کند و فکر می کند که از این جهت نماز بر امت مسلمه فرض شد:

از نماز آن نور دریسای راز فرض شد بر جمله امت نماز^۲
عطار بعثت رسول ﷺ را از طفیل آن نور قرار می دهد:
چون طفیل نور او آمدم سوی کل مبعوث از آن شد لاجرم^۳
در بیت زیر بعثت رسول ﷺ را تا روز شمار قرار می دهد:
گشت او مبعوث تا روز شمار از برای کل خلیق روزگار^۴
در قرآن مجید ایمان آوردن جنیان بر رسول ﷺ مذکور است و عطار ادعا می کند که رسول ﷺ جنیان را با اذن کردگار دعوت کرد:

کرد دعوت هم با اذن کردگار جنیان را لیل الجن آشکار
قدسیان را بارسل بنشانند نیز جمله را بدعوت یک شب خواند نیزه

۱- منطق الطیر، ص ۱۵.

۲- همان، ص ۱۶.

۳- منطق الطیر، ص ۱۶؛ سورة البقرة: ۱۱۹؛ سورة النساء: ۱۰۰؛ المائدة: ۶۸؛ الاعراف: ۱۵۸؛ الانبیاء: ۱۰۷؛ الحج: ۴۹؛ الفرقان: ۵۶؛ سورة سباء: ۲۹؛ الاحزاب: ۴۵؛ الفتح: ۸.

۴- منطق الطیر، ص ۱۶؛ صادق گوهرین، ص ۲۷۹.

۵- منطق الطیر، ص ۱۷.

در روز فتح مکه چون رسول ﷺ وارد کعبه شد بت هایی که گرد کعبه آویخته بودند با عصائی که رسول ﷺ به دست داشت همه آنها را به زمین افکند. قرآن رسول ﷺ را برای این کار داعی خوانده است. عطار در بیت زیر همین واقعه را می سراید:

داعی بت های عالم بود هم سرنگون گشتند پیشش لاجرم^۱
در ضمن معجزات، معجزه سنگ ریزه ها است که بر صحت رسالت ﷺ گواهی داده بودند. عطار فکر می کند که ذات رسول ﷺ نه فقط برای بت های عالم داعی بود بلکه او با ذرات نیز داعی بود:

داعی ذرات بود آن پاک ذات در کفش تسبیح زان کردی حصات^۲
عطار در ضمن بیان معجزات آن حضرت ﷺ معجزه شق القمر و برگشتن آفتاب از فرمان رسول ﷺ چاهی خشک که با لعاب دهن رسول ﷺ پر از آب زلال شده بود و خود قرآن کریم که یکی از بهترین کتاب های جهان محسوب می شود و کلام الله را که بر رسول ﷺ نازل شده معجزه رسول ﷺ می شمارد. به علاوه از این معجزه های دیگر مثلاً که ناف بریده تولد یافتند، مهر نبوت بر میان دو کتف او مثل خورشید درخشان بود. به نظر عطار چون حق تعالی نبوت خودش را بر رسول ﷺ ختم کرده معجزات خود را نیز بر او تمام کرده است:

ختم کرده حق نبوت را برو معجز و خلق و فتوت را برو^۳

۱- منطق الطیر، ص ۱۷؛ صادق گوهرین، ص ۲۸۰.

۲- منطق الطیر، ص ۱۷.

۳- همان، ص ۱۸.

واقعه معراج خود یک معجزه است. در معراج رسول ﷺ آواز نعلین بلال را شنید. معراج رسول معراج جسمانی بود نه که روحانی. عطار می‌سراید:

باز در معراج شمع ذوالجلال می‌شنود آواز نعلین بلال^۱
خلاصه این که عطار بسیاری از واقعات معجزات و اوصاف رسول ﷺ را بیان می‌کند و ضمناً اعتراف می‌نماید که این همه را بیان کردن نه فقط برایش مشکل بود بلکه ناممکن است:

او فصیح عالم و من لال او کی تواند داد شرح حال او
وصف او کی لایق این ناکس است و اصف او خالق عالم بس است
ای جهان بارتبت خود خاک تو صد جهان جان خاک جان پاک تو
انبیاء در وصف تو حیران شده سرشناسان نیز سرگردان شده^۲
مسلمانان عقیده دارند که در روز محشر رسول ﷺ ائمت خود را شفاعت خواهند فرمود. عطار می‌سراید:

از درت گریک شفاعت در رسد معصیت را مهر طاعت در رسد
ای شفاعت خواه مشتی تیره روز لطف کن شمع شفاعت بر فروز
تا چو پروانه میان جمع تو بر زنان آبیم پیش شمع تو
هر که شمع تو ببیند آشکار جان بطبع دل دهد پروانه وار^۳
عطار نیشابوری با ذات گرامی آن حضرت عشق بسیار می‌ورزد. او همین شیفتگی خود را به طور گوناگون ابراز نموده است:

دیده جان را القای تو بس است هر دو عالم را رضای تو بس است
داروی درد دل من مهرت است نور جانم آفتاب چهرت است^۱
همین شیفتگی و عشق والهانه او با ذات ﷺ ابیات مدیحه عطار را کمال زیبایی بخشیده است:

هر گهر کان از رخان افشاند هم در رهت از قصر جان افشاند هم
زان شدم از بحر جان گوهر نشان کز تو بحر جان من دارد نشان^۲
عطار تا ابد فضل رسول را آرزو می‌دارد:

حاجتم آنست ای عالی گهر کز سیر فضلی کنی در من نظر
زان نظر در بی نشانی داریم بی نشانی جاودانی داریم
زین همه پندار و شرک ترهات پاک گردانی مرا ای پاک ذات
از گنه رویم نگر دانی سیاه حق هم نسامی من داری نگاه
طفل راه تو منم غرق شده گرد من آب سیاه حلق شده^۳
خلاصه این که عطار نیشابوری در وقت مناجات و ستایش رسول ﷺ نکات تاریخ اسلامی و آفرینش کائنات را با نهایت دقت فکر بیان می‌کند. بی گمان ابیات مدیحه عطار که در حمد خدا یا در ستایش رسول ﷺ سروده شده است، یک گونه تفسیر قرآن مجید است و اگر چه قرآن را در شعر تفسیر کردن کار آسان نیست؛ ولی از نکات بالا برمی‌آید که عطار در این روش موفق بوده است، و بر رموز قرآن وقوف بسیار داشته است.

۱- منطق الطیر، ص ۲۲.

۲- همان.

۳- همان.

۱- منطق الطیر، ص ۱۹.

۲- همان، ص ۲۰-۲۱.

۳- همان، ص ۲۲.

فهرست منابع و مراجع

- ۱- منطق الطیر (مقامات طیور)، شیخ فریدالدین محمد عطار نیشاپوری، با اهتمام سید صادق گوهرین، استاد دانشگاه تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۲۵۳۶.
- ۲- منطق الطیر با مقدمه و تصحیح حمید حمید،
- ۳- قصص الانبیاء (داستان های پیغمبران) تألیف ابواسحق ابراهیم بن منصور ابن خلف النیشابوری در قرن پنجم هجری، با اهتمام حبیب یغمائی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹ ه.ش.
- ۴- تاریخ اسلام، علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ ه.ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی